

## حملات اخیر دهشت افگنی در افغانستان و سیاست کدري حاکمیت

حوادث دهشت افگنی مؤرخ ۲۰۱۲/۰۴/۱۵ در کابل و بخش از ولایات کشور به هر انگیزه و علت که بوده و یا باشد نتیجه آن کشته شدن افراد بی گناه و خرابی خانه، کاشانه، تجارت، تعلیم و تربیه اولاد وطن و مردم و کشور ما افغانستان عزیز شد، در نتیجه و ماحصل آن نام دیگر جز دهشت افگنی داشته نمی تواند.

تمام شواهد و قرائن موجه و منطقی نشان میدهد که در مقام اول پاکستان ازین امر و این حالت بخاطر تحقق اهداف ستراتیژیک خویش و چانه زنی با امریکا و جامعه جهانی استفاده نموده و منفعت کسب میکند. پاکستانیکه اقتصاد آن از اقتصاد پاشیده یونان بدتر و به جز عاید فروش خون، غم و اندوه مردم افغانستان و مردم بیگناه منطقه چیژی دیگری برای عرضه ندارد و در بیشتر از سه دهه گذشته نداشت. پاکستان زمانی از جهان به جزیه گرفتن ادامه داده خواهد توانست که وضع امنیتی افغانستان غیر مستقر و شکننده بوده و ضرورت به حضور نظامی خارجی ها که سبب بحران شود، وجود داشته باشد. حملات اخیر این هدف را خاصاً در شرایط آماده میسازد که قرار کشور های جهان در ماه می سال جاری در مورد بازگشت خویش از افغانستان تا آخر سال ۲۰۱۴ م تصمیم بگیرند. اینکه عاملین و مجریان مستقیم این اعمال دهشت افگنی هر هدف مقدس را در ذهن خویش داشته باشند و یا دارند اما چنین تصورات نمی تواند و نه خواهد توانست مبرر برای کشتن انسانهای بی گناه افغان که عملاً صورت گرفت، شده بتواند.

و اما بحث من از یک گوشه دیگر قضیه است. در صورتیکه مأمور بلند پایه سابقه دار سی ای ای از لندن به تاریخ ۲۰۱۲/۴/۱۵ اعلام میدارد که این وقایع در افغانستان دلایل و اسناد روشن ناکامی مراجع استخباراتی است و به تعقیب آن شاعلی حامد کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان عیناً از ناکامی کار استخباراتی جانب افغانی و مراجع امنیتی نیرو های بین المللی حاضر در افغانستان صحبت دارد و به تعقیب آن مسوولین دست اول امنیتی کشور از ناکامی کار استخباراتی صحبت دارند و تصدیق میدارند که ناکامی کار بود چنانچه رئیس امنیت ملی به تاریخ ۲۰۱۲/۰۴/۱۸ اظهار میدارد:

**«تروریستان از پاکستان هجوم آورده اند، مشکلات داخلی، کمبود امکانات، تجهیزات محدود نظامی، ناهماهنگی داخلی و کمبود بودجه را از عواملی بر شمرد که نیروهای امنیتی نتوانستند، پیش از وقوع حمله های تروریستی، آن ها را خنثا کنند..»**

اعمال دهشت افگنی به روز یکشنبه در کابل، لوگر، ننگرهار، پکتیا و کاپیسا از سوی ۳۸ حمله کننده انتحاری صورت گرفته که در نتیجه آن ۴۷ تن به شمول انتحار کننده ها کشته و ۶۵ تن دیگر زخمی شدند.

آقای نبیل رئیس امنیت ملی افزودند: «چون ما درگیر جنگی هستیم که یک گروه نیست، دو گروه نیست، یک سازمان استخباراتی نیست، دو سازمان استخباراتی نیست، تقریباً ۲۵ یا ۲۶ و بسیار گروه های عمده ای تروریستی در پاکستان، در این جا عملاً کار خود را شروع کرده اند، تمام مدارس دینی چهار روز قبل در پاکستان رخصت شده و داخل افغانستان فرستاده شده اند.» آقای نبیل افزود که دستگیر شده ها اقرار کرده اند که همراه شان در حدود ۲۰۰ نفر انتحاری تربیه می شد که مربوط گروه حقانی بود. و درین حمله ها چندین گروه تروریستی اشتراک داشت.

آقای بسم الله محمدی این عمل را ناکامی نیروهای استخباراتی نشان داده و افزودند که این موضوع نباید از دید شان پنهان میماند. بدون شک این حالت را ناکامی خود دانستند.

بدین اساس سوال اساسی درین نقطه مطرح است که آیا در صورتیکه همه میدانیم طراحان اصلی ای اس ای پاکستان اند و یا پاکستان منفعت اصلی را کسب میکند و در نتیجه بخش از هموطنان ما و منطقه و امر صلح و جامعه جهانی قربانی سیاست های فتنه گر و مزورانه جنرالان پاکستانی شده اند و میشوند و در شرایط که همه میدانیم در یک جامعه تازمانی صلح پایدار نه خواهد آمد تا اینکه در نتیجه سیاسی از طریق مشروع تمام نیرو های سیاسی کشور نماینده نداشته باشند.

آیا نتیجه گیری جناب رئیس پارلمان افغانستان که باید رئیس جمهور افغانستان در پالیسی مصالحه ملی از جمله مصالحه سیاسی با طالبان از سردقت کند یک برداشت و نتیجه گیری بس احساساتی نیست؟

جواب مسلماً مثبت است. به برداشت درست این حالت میرساند که مصالحه سیاسی یک ضرورت و امر حتمی است که قایم مقام آن جنگ است و باید مصالحه و تفاهم سیاسی به مفهوم درست به پیش برده شود. اما سوال اساسی مطرح است که تا حال جوانب که از مصالحه سیاسی صحبت نمودن و تأکید دارند واقعا به آن باور دارند و آنرا به مفهوم تسلیمی، توهین و یا فریب مقابل استفاده نمی برند؟ شواهد نشان میدهد که چنین عدم صداقت وجود دارد و درین رستاخدها عدم دقت های عمدی و غیر عمدی وجود دارد.

تمام شواهد براین گواه است که از مصالحه سیاسی به مفهوم گذشتن از خطوط سرخ، قبول حتمی نظر مقابل، تقسیم غنایم و مالت ملت، فریب یکدیگر و به حاشیه گذاشتن ملت، تلاش به هر قیمت برای ادامه حاکمیت غیر مشروع، حفظ منافع خارجیان در تناقض با منافع افغانها و..... استفاده شده است.

مصالحه سیاسی توافق بر این است که به جای تفنگ و تانک بین نیروهای موجود سیاسی در جامعه این توافق مقدماتی صورت بگیرد که ملت در انتخاب نسخه و برنامه این ویا آن حزب، سازمان و حرکت سیاسی نقش اساسی تعیین کننده داشته و مشروعیت حاکمیت از طریق مشروع از ملت بدست آمده و باید برای زمینه سازی برای حاکمیت مردم کار عملی و مخلص صورت گیرد.

قابطه ملت افغان مسلمان است و انتخاب خویش را دارد. اگر واقعا احکام و قوانین اسلامی را در افغانستان عملی کردن میخواهید مطابق به اصول دیموکراتیک که دولت و حاکمیت برخاسته از مردم و در خدمت و پرورش ارزشهای است که ملت آنرا ارزش میداند، باید برای جوانب عملی قضایا و به این ترتیب برای دیموکراسی واقعی کار عملی صورت گیرد. اگر باور دارید که حرکت طالب در دیموکراسی خواهد مُرد و چیزی برای عرضه کردن به ملت ندارد، باید برای حاکمیت مردم کار کرد.

بجانیست و نه خواهد بود که ما را هیچ حادثه و مسایل مقطعی از مشی اساسی و به جای دقیق مصالحه سیاسی با قواعد تعریف شده و اصولی، باید باز ندارد و باز داشته نتواند.

لذا باز نگری بر سیاست تفاهم و مصالحه سیاسی به معنای نفی آن خطا، بی جاء، برخورد احساساتی و آب به آسیاب دشمن ریختن است. ضرورت است و باید تأکید کرد که بازنگری بر مشی سیاست تفاهم و مصالحه سیاسی به مفهوم صداقت در عمل، فهم درست از آن و عدم فریب در تفاهم و مصالحه سیاسی است.

**آمدیم به اصل موضوع این نوشته که حملات اخیر دهشت افکنی و سیاست کدري حاکمیت جناب حامد کرزی است:**

باید گفت که از همان آغاز سیاست کدري حاکمیت موجود متکی بر روابط فامیلی، حزبی و سازمانی و شراکت جیبی بوده، نسخه های جنگ سرد و تعصب آن نسخه ها عملی شده و اصل شایستگی یا اصلا در نظر گرفته نه شده و یا هم در مقام سوم و چهارم قرار داده شده.

در نظام دیموکراتیک و دولتداری خوب قاعده چنین است که پُست های دولتی به پُست های ۱/ فنی و مسلکی و پُست های ۲/ سیاسی تقسیم میشوند. پُست های مسلکی به اساس لیاقت، فن و مسلک انتخاب گردیده و تغییر حکومت ها به عزل و نصب این سرمایه ملی و مسلکی هیچ تأثیر اساسی ندارد و باید نداشته باشد.

در افغانستان و حاکمیت جناب ح کرزی عملا دیده شده که پُست های سیاسی و مسلکی به اصول غیر ستنرد و به اساس مصلحت ها انتخاب و انتصاب صورت گرفته. در موارد معین در انتخاب و انتصاب معین در پُست معین حکومت جناب حامد کرزی عوض نتایج عملی انتخابات که در آن افغانستان با تقلب حاکمیت همراه بود به نام انتصاب مصلحتی و برخورد مصلحتی نام گذاشته شده و به نحوی قیاسی ازین موضع دفاع میشود. اما در عمل بدون داشتن برخورد اصولی با کوتاه نظری عمل صورت گرفته و نام آن را مصلحت گذاشته اند. دقیق چنین است که هرگونه تحطی از اصول قبول شده درین راستا جدا مضربوده و زیان ها قصیر المدت و طویل المدت دارد.

حاکمیت جناب ح کرزی تحت این نوع مصلحت مشکلات بس عظیم و بزرگ را برای کشور خلق کرده که پُست های دولت معین را که باید سیاسی نباشند به افراد قوم گرا، منطقه گرا و متعصب اهدا کرده تا درد سر خویش را درین مقطع کم کند.

این حلقات درده سال گذشته توانسته اند که با سیاست های تنظیمی و محدود خویش مراجع دولتی را باید تخصصی و تحت نظر قانون عمل کند و منافع علیا کشور را در نظر گیرند برعکس محل فعالیت و تبلور حزبی و منطوقی خویش نموده و ملی بودن آنرا به بقین نفی میکنند.

دولت زمانی موفق است که مردم آنرا یک موجود تجرید شده و خارج از خود نه پنداشته بلکه از خود بدانند. اما در کشور ما به اثر بی کفایتی ها و اجراء عدم مشروع و غیر قانونی درین راستا تخلفات صریح صورت گرفته.

**و اما اصل موضوع کدري مطابق عنوان:**

در یک مسأله و نظام که مسؤولین امور و مسؤولین درجه اول امور از ناکامی و بی کفایتی خود جانانه اعتراف کنند و چنین شهامت را داشته که به ناکامی خویش اعتراف بدارند درین صورت دولت و حاکمیت مکلف است که در همجواریه بر علاوه دیگر تدابیر تغییرات کدري وارد کند و مسؤول دست اول را از وظیفه سیکدوش نماید.

اما تمام شواهد نشان میدهد و گمان برین است که به این اصول دولتداری و این سیستم دولت داری که مسؤولین ناکامی ها باید مجازات و موفقیت باید مکافات شود. برای حاکمیت امروز جناب حامد کرزی مطرح نیست و یا اصلا نا آشنا است.

لذا درین صورت مردم افغانستان همان خرگوش های لابراتوار های خواهند ماند که که نتایج آن از قبل توسط افراد و لابرنات های نابکار به پیش میرود و این خرگوشهای لابراتواری برای قربانی بی نتیجه و ناکام بیشتر خواهند رفت و قربانی خواهند داد.

ای وای بر حال این ملت بیچاره و بلاکشیده. پایان